خراسان بزرگ:سال اول،شماره(۱)، زمستان ۱۳۸۹
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.1, No. 1, Winter 2009

تحـولات خـاورمیـانه
و لـزوم اتخاذ رویـکردهای جدید ژئـوپولیتیک

عزت ا... عزتی[۱]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۳
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵

چکیده

تغییرات سیاسی در خاورمیانه، و به ویژه نوار شمال آفریقا و شرق مدیترانه از جمله تحولات سیاسی است که از پی ورود عناصر و عوامل جدید به وقوع نه پیوسته است، بلکه غفلت و نادیده گرفته شدن جنبه هایی از مناسبات سیاسی و اجتماعی در این منطقه، وقوع این دست تحولات را برای محققان شگفت‌آورکرده است. این مقاله با توجه به این عوامل کمتر دیده شده یا کاملاً مغفول، می کوشد ریشه‌های داخلی این دگرگونی های تاریخ ساز را از بعد داخلی در چهارچوب یک تحلیل جغرافیای سیاسی متکی بر ساخت دولت– ملت و از بعد منطقه ای و بین المللی در قالب یک مفهوم جدید ژئوپولیتیکی بررسی کند. این قالب جدید تحلیلی با نگاهی به ادبیات به وجود آمده بعد از انتخاب باراک اوباما در آمریکا [۲] سعی می کند وزن افکار عمومی و عواطف را به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار سیاسی– اجتماعی این بار در حوزه ی تحولات شمال آفریقا بررسی کند. این تأکید به ویژه زمانی که ما شاهد شکل گیری شبکه ای زنجیره وار از این روند در یک منطقه و در میان کشورهای هم سطح هستید، اهمیت بیشتری برای ارزیابی مجدد پیدا می کند.

کلیـد واژه ها:

جغرافیای سیاسی، دولت– ملت ، عواطف توده ای، ژئوپولیتیک عواطف، فرآیند جبران دولت سازی– ملت پایه

---

[۱] دانشیار گروه جغرافیای دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات

[2] Dominque Moisi, The Geopolitics of Emotion : how culture of fear, Himiluation and hope are Reshaping the World Bodley Head 2009 , Lonod, U.K

مقدمه

تحولات اوایل سال جاری میلادی، نوار شمال آفریقا و درزنجیره ای از عناصر قابل مشـاهده، مجموعه‌ی کشورهای خاورمیانه غربی را به شدت متحول و به قولی وارد دوران تاریخ سازی کرد. اعتراضات مردمی در تونس ،به عنوان نقطه ی آغازین این تحولات ، به دنبـال خودسـوزی یـک جوان ۲۶ ساله تحصیلکرده آغاز شد. این حادثه به گفته‌ی کارشناسان مسائل تونس اولین بار نبود که اتفاق می افتاد[۱]، اما همزمانی این حادثه بـا تـلاش بـن علـی بـرای تجدیـد دوره‌ی ریاسـت جمهوری به شیوه ای که معمولاً در کشورهای عربی جریان دارد و ریاست جمهوری را تبدیل بـه نهاد موروثی– خاندانی کرده است. آتش خشم مردم را شعله ورکرد. می‌توان گفت اعتراض مـردم تونس به بیانی دیگر، اعتراض به عدم چرخش سیاسی و انحصار دسترسی به قـدرت بـرای تعـداد انگشت شمار بوده است. عدم چرخش سیاست از ویژگی های بارز و مشترک دولت هـای پـس از دوران استعمازدایی در بیشتر کشورهای خاورمیانه است.

خروش افکار عمومی این بار فراتر از موجی احساسی یا جو طغیانگری بوده که معمـولاً بـا گذر زمان و طرح وعده های مختلف خاموش می شود. وزن حاصل از این خشم توده ای مهم تـر از یک حرکت توده ای موقتی بود که غالباً با سرکوب نظامی و در دوره ای کوتاه از بین مـی رود خشم، افکار عمومی را این بار به سطح «تأمل» در ریشـه هـای انحطـاط نظـام سیاسـی، عقـب افتادگی اقتصادی و رکود اجتماعی کشاند.

در این‌جا، می توان به این نکته نیز پرداخت که زمینه های اجتماعی – سیاسـی تحـولات شمال‌آفریقا و خاور میانه کدام است؛ اما پیش از پرداخت به چنـین رویکـرد جامعـه شناسـانه ای ، نگارنده بر ضرورت اتخاذ رویکرد جدید ژئوپولیتیکی تأکید دارد تا بتواند دگرگونی های بهار عربـی را در دو سطح پاسخ دهد. این دو سطح شـامل بررسـی چرایـی ظهـور ایـن تحـولات از دیـدگاه جغرافیای سیاسی (در سطح داخلی) و البته ژئوپولیتیک (در سطح منطقه ای و جهانی) اسـت. ایـن رویکرد تا حدودی می‌تواند توضیح دهد که چـرا آگاهـان سیاسـی و متخصصـان پـژوهش هـای سیاسی (و حتی ژئوپولیتیکی)، غافلگیرانه و بدون پیش بینی، تنها فقط نظاره‌گر تغییرات توفـان‌وار عربی بودند. باید دید نبود چه عاملی وقوع این تحولات را به صورت وقایع غیرقابـل پـیش بینـی

[1] Cherif Ferjani What happened in Tunisia, Middle East Review , and February 2011, No.79-81

درآورد. این مقاله می‌کوشد با لحاظ کردن این عامل در دو سطح یاد شده، به رفع این کوتاهی روش شناسانه بپردازد.

لزوم رویکردهای جدید ژئوپلیتیک

حکومت‌های شمال آفریقا معمولاً مشروعیت سیاسی خود را بر کسب استقلال از استعمار و اتخاذ برنامه های توسعۀ با پارادایم ناسیونالیسم متکی کرده اند. چنین پیشینه ای در یک گام منجر به شکل گرفتن دولت ملت هایی شد که نیروهای استقلال‌طلب وارث آن بودند. در سطح داخلی، انحصار قدرت امتیازی بود که این نیروها بابت بیرون راندن نیروهای خارجی یا استقلال ازآن‌ها برای خود تدارک دیدند.

فرآیند استقلال از استعمار می‌توانست پس از خروج استعمارگران به استقرار دولت‌های ملت– پایه ای (Nation-State) منجر شود، ولی حذف مردم به شکل گیری نوعی از قدرت تبدیل شد، که با تزویر، شکل و ظاهری دموکراتیک و استقلال‌طلبانه داشت. اماچیزی جز دیکتاتوری انحصارگرایانه نبود. این شکل انحصاری قدرت، گروه یا گروه هایی سابقاً مشروع مبنای عمل سیاسی دولت قرار گرفت.

حذف مردم از صحنه‌ی سیاست موجب ظهور ترتیبات سیاسی پیچیده ای میان از کشورها و نظام بین‌الملل شد؛ چراکه جایگاه نخبگان سیاسی این کشورها آن‌ها را تبدیل به حلقه‌ی واسطی برای سرکوب جامعه‌ی مدنی داخلی این کشورها و پایگاه محکمی برای برقراری امنیت عمدتاً مورد نیاز غرب در مقابل گروه‌های افراطی کرد.

درواقع، با نام برقراری امنیت و مشروعیت مبارزه با استعمار، شمال آفریقا در گیر ساز و کار مشروعیت ساز انحصارگرایانه‌ای برای نظامیان سابق شد. متأثر از چنین مناسباتی ، ژئوپولیتیک در شمال آفریقا عمدتاً به بازیگری این کشورها در چرخه ی "امنیت بین الملل" و نحوه‌ی تعاملاتشان با نظام بین الملل بر می‌گشت. به بیان دیگر، وزن ژئوپولیتیکی این کشورها غالباً بر جنبه های قدرت‌ساز سخت افزاری اتکا داشت. این نگاه غالب محققان و پژوهندگانی است که معمولاً برای اتاق های فکری مؤسسات تحقیقاتی بنام، در صدد ارائه تحلیل و بررسی از وضعیت خاورمیانه و شمال آفریقا هستند.

اما آن‌چه باید به چالش کشیده شود، همین نگاه سنگین ژئوپولیتیکی دولت محور است که می‌کوشد برای قدرت سیاسی حاکم تعیین تکلیف کند. این مقوله از ژئوپولیتیک در مقام مشاور و خدمتگزار حاکم تلقی می شود.[۱] این رویکرد ژئوپولیتیکی بدون توجه به غیبت مردم از صحنه‌ی سیاسی در سطح داخلی موفق به دیدن مهم ترین بحران جغرافیای سیاسی این کشورها یعنی گسیختن رابطه‌ی تأسیس کننده‌ی ملت با دولت نمی شود؛ همان بحرانی که با عنوان شکاف دولت– ملت عمدتاً در تحلیل های جامعه‌شناسی سیاسی با آن برخورد می‌کنیم.

نگاهی که سالیان سال بر درک محققان از خاورمیانه غلبه داشت، یک چارچوب فکری متأثیر از حذف مردم از فرآیند دولت– ملت سازی است که سیاست و نظام های سیاسی را محدود به رژیم های کنونی کرده است. در تجزیه و تحلیل‌های ژئوپولیتیکی نیز متأثر از این سابقه، ژئوپولیتیک خاورمیانه راه‌های کنترل بحران و تجویز راه حل‌هایی برای برد در منازعه و دستورکاری برای آرایش روابط قدرت است و در این بین عملاً و نظراً "مردم" را از قلم انداخته است.

اما برخورد متواضعانه‌تر با ژئوپولیتیک با ما یادآوری می کند که ریشه‌ی پدیده های بحرانی و بحران زا را کشف کنیم و در یک الگوی قابل توضیح، راهبردهای رویاروی با آن‌ها را پیش رو بگذاریم. تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله تحولاتی است که ما را نیازمند آگاهی به رفتار گروه‌های انسانی می‌کند.

پیش‌تر از این ، دغدغه‌ی اصلی ژئوپولیتیسن‌ها تجویز برنامه و جهت گیری‌های سیاسی و اقتصادی‌ای بود که با کنترل و حتی بلوکه کردن امکانات سرزمینی و فضایی رقیب، تا حد ممکن از میدان عمل سیاسی، ایدئولوژی و عملیاتی او بکاهند. در این نگاه، تحلیلگر وقعی به انگیزه ها، دورنگری‌ها و فضاهای ادراکی بازیگران دیگر در این‌جا مردم نمی گذارند رویکردهای تحلیلی ژئوپولیتیکی در ایران حتی پس از جنگ سرد – نیز با وجود تأکیدهای فراوان نگارنده به‌روز نشد و در چمبره‌ی نگاه دولت محور باقی ماند.

تقدم یافتن عنصر انسان بر سایر عناصر تشکیل دهنده‌ی رویکردهای ژئوپولیتیکی، مقهور نگاه مراقبت از قدرت سلسله مراتبی شد. "نگاه مراقبت از قدرت سلسله مراتبی" اساس الگوی

---

[۱] پاسکال لورو ، فرانسوا توال، کلیدهای ژئوپلیتیک (تهران : دانشگاه شهید بهشتی) ۱۳۸۱ ، ص ۳۱ .

تحلیلی اش را بر توصیف و توجیه دغدغه‌ی امنیت دولتی می گذارد و در سطح تئوریک تنها به مکتب انگلیسی امنیت توجه نشان می‌دهد.

اما آن‌چه در خاورمیانه و شمال آفریقا در حال وقوع است. رویارویی با اراده‌ی جمعی مردم با سطحی از آگاهی‌های متغیر در کنار عواطف حساس شده‌ی آنها درباره‌ی موجی از مصیبت‌های دولت ملت های ناکام است. اگر ما همچنان بخواهیم از دریچه‌ی بسته‌ی ژئوپولیتیک دولت محور این وقایع را تحلیل کنیم، به امری فراتر از بحران نخبگان در این کشورها نمی رسیم ، حال آن- که اگر چهارچوب پیشنهادی تحلیلی نگارنده را مورد توجه قرار دهیم، ژئوپولیتیک به بحثی فراتر از یک خشک اندیشی جغرافیایی با تأکید بر مناقشات ارضی و مرزی میل می‌کند.

در ابتدای بحث تأکید کردیم که این مقاله می کوشد بر عواملی تمرکز کند که کمتر دیده شده اند یا بندرت آن‌ها را در کنار عوامل ژئوپولیتیک همنشین کرده ایم. عنصر مردم از جمله عناصری است که حذف آن از فرآیند دولت ملت سازی هیچ‌گاه در بررسی های ژئوپولیتیکی مورد توجه لازم قرار نگرفته است. درست است که محققان ما نهادهای سیاسی و اجتماعی و البته کیفیت حکومت را همواره در میان عوامل حداقل نه گانه این دست تحلیل قرار می‌دهند، اما باز تأکید کرد که اهمیت باورهای جمعی، اراده مردم و کنش های عواطف محور– ونه احساساتی– را باید شروع شکل گیری رویکرد جدیدی دانست که ژئوپولیتیک را این بار از قاعده به راس هرم می‌خواند و نه برعکس، ابولاست سال‌ها پیش تأکید کرده است:

"بر مکتب پدیدار شناسی، باید تصمیم ها و اراده های جمعی کم و بیش آگاهانه را به‌عنوان سر چشمه های الهام بخش ژئوپولیتیک به عوامل جغرافیایی اضافه کرد."

در نگاه ژئوپولیتیکی ، باید تا حد امکان از نگاه دولتی به جغرافیا با هدف ارائه تجویزهایی صرف برای اقناع دیدگاههای جغرافیایی از دولت، فاصله بگیریم و فضای شهروندی را با وزن دادن به مطالبات سیاسی مردم ، هر چند که ریشه در عواطف بازپرسنده‌ی آنها داشته باشد ، تقویت کنیم.

این رویکرد جدید در سطح داخلی (جغرافیای سیاسی) می‌تواند شکاف های تاریخی دولت ملت را ترمیم می کند، دولت‌های تأخیری دموکراتیک را در قبال ملت‌ها مسئول بشناسد مردم سالاری را عین قدرت دولت و پایه‌ی اصلی نظام سیاسی تعریف و از آن دفاع کند.

در سطح ژئوپولیتیکی بین‌المللی، چنین توجهی به افکار عمومی و عواطف تحریک شده در حوزه‌ی سیاست به انتخاب باراک برمی‌گردند. ناظران بسیاری معتقد بودند که حمایت جامعه‌ی

رنگین‌پوستان در آمریکا از اولین رئیس جمهور سیاه پوست بیش از هر چیز با "ژئوپولیتیک عواطف" پیوند خورده است. آن‌چه در شمال آفریقا در حرکتی زنجیره وار روی داد و همچنان ادامه دارد، هر چند متأثر از عوامل همبسته ژئوپولیتیکی برای مردمان این منطقه مثل زبان ، تاریخ مشترک ، سابقه ی ضد استعماری نخبگان و غیره بوده، اما بیش از هر چیز عواطف توده‌ی مردم به‌صورت یک عامل فرامرزی توانست موجب بسیج عمومی را در این کشورها فراهم بیاورد. این عنصر در رویکردهای مختلفی، گه‌گاه مورد توجه قرار گرفته ولی کمی بعد به فراموشی سپرده شده است. از ژئوکالچر والرشتاین تاژئوپولیتیک عواطف دومینیک مونیزی نقطه ی مهم مشترکی وجود دارد که همان تقدم عنصر "انسان" و "فرهنگ" بر تمامی ساخت های فیزیکی قدرت است.

عدم درک عواطف توده ای مردم که عموماً متوجه سه مسئله‌ی شأن انسانی ، آزادی و مشروعیت سیاسی بوده، حلقه‌ی مفقوده‌ای را تشکیل میدهد که از تحلیل های ژئوپولیتیکی مغفول مانده است. در مقابل مکتب ژئوپولیتیک آلمانی سرزمین محور و مکتب ژئوپولیتیکی انگلیسی– آلمانی قدرت محور، ژئوپولیتیسن های هری فرانسوی مثلا یولاکست تلاش می کنند تا نوعی دانش ژئوپولیتیک را استقرار بخشند که ما از ان به عنوان "ژئوپولیتیک شهروند" یاد می‌کنیم.

اگر تحلیلگران خاور میانه با چنین رویکردی به ارزیابی تحولات سیاسی این منطقه پرداخته بودند، هم بحران دولت‌های بی‌ملت (بحران دولت های ملی) در سطح داخلی و هم تصویر جغرافیای سیاسی این دولت‌ها را نزدیک تر به واقعیت ترسیم می‌کردند بعدی ان که برای آنها زنجیره‌ای روی دادن دگرگونی ها در نوار شمال آفریقا تا شرق مدیترانه و حوزه‌ی خلیج فارس، راهبرد قابل توجیهی داشتند.

اولویت دادن به عنصر "انسان" در یک بازنگری پاردایمی و روش شناختی، باید ما را آگاه با پیامدهای این نگاه جدید بکند: این‌که امنیت سخت افزاری دولت محور همه‌ی وجود امنیت ملی نیست و امنیت را باید امنیت شهروندی تعریف کرد نکته‌ی آخر و نه آخرین این‌که اگر امنیت را مهم‌ترین دغدغه‌ی تحلیگران ژئوپولیتیک بدانیم، در پی تحولات شمال آفریقا ما روبه روی بحران تعاریف کلاسیک از امنیت قرار داریم از این‌رو، باید با دگرگونی در تعاریف ، به فهم رویدادها نزدیک‌تر شویم.

نتیجه گیری

اعتراض‌های مردمی در خاورمیانه عربی وجهی از بحران ساخت دولت (بخوانیم دولت – ملت پایه) را آشکار ساخت. اگر بپذیریم که از این پس، مردم اساس روندهای سیاسـی را تشـکیل مـی دهند، باید منتظر باشیم، نه حل معضل ساخت دولت تأخیری دمکراتیک در این منطقه بـه شـکل بی‌سابقه و تاریخی شروع شده است.

فهرست منابع

عزتی ، عزت ا... ، ژئوپولتیک در قرن ۲۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۹.
عزتی ، عزت ا... ، ژئواستراتژی در قرن ۲۱، تهران انتشارات سمت،۱۳۷۶.
عزتی ، عزت ا... ، ژئوپولیتیک شیعه و امنیت مرزهای ایران، چابهار، دانشگاه بین المللی چابهار، ۱۳۸۱.
فرشچی ، علیرضا، ژئوپولیتیک فراگیر دوره عالی سنگ، تهران ۱۳۸۳.
تحلیلی بر ژئوپولیتیک ایران و عراق، تهران دفتر مطالعات وزارت خارجه، ۱۳۷۵.

George, J. Demko. Reordering the word, 1994, U.S.A.
Doulatbek , Khidirberughli. The Geopolitics and Democracy 2005, American university, U.S.A.
Mattew spark, critical geroplities and the re-visioning of reponisbility، 1998 , U.S.A.
Halverson, G. Regional Road Map Guide some mautal Funds, The cristain science monitor (8th October 1999).